

تحلیل معنای حکمرانی شایسته با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

مهدیه سادات مستقیمی^۱

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم

چکیده

یکی از موضوعات جدیدی که پیرامون حکومت مطرح شده، موضوع حکمرانی شایسته است که در داخل کشور نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ اما علی‌رغم این‌که مباحث زیادی پیرامون حکمرانی شایسته انجام شده است، این اصطلاح هنوز محل نزاع است و اگرچه بسیاری از مفاهیم، یا عناصر و تعریف آن مدت‌هاست در ادبیات دموکراتیک ارائه می‌شود؛ اما اجماع جامع و دقیق از آن وجود ندارد. مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی، هرکدام حکمرانی شایسته را براساس علایق و حوزه تمرکز ویژه خود تعریف می‌کنند. تعریف گسترده حکمرانی شایسته، مستلزم عملکرد و رفتار خوب از سوی مقامات سیاسی، اقتصادی و مدیریتی در یک کشور است و فقط با دولت تعریف نمی‌شود؛ بلکه بخش خصوصی و جامعه مدنی را نیز شامل می‌شود. با توجه به این‌که قرآن شامل عالی‌ترین و کارآمدترین مدل‌ها و روش‌های مدیریتی و حکومتی است؛ اما تحلیل معنای حکمرانی شایسته براساس مولفه‌های قرآنی، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. نوشتار حاضر سعی نموده تا پس از تعریف حکمرانی شایسته، مولفه‌های قرآنی آن را تبیین نموده و مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی

قرآن، حکمرانی شایسته، ولایت فقیه، شئون چهارگانه، پارادایم عدالت.

بند اول

تحلیل معنای حکمرانی شایسته

مفهوم حکمرانی شایسته که ترجمه «good governance» است، امروزه به عنوان یکی از موضوعات حوزه حقوق عمومی، شاخصه‌های مطلوب یک حکمرانی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. حکومت به معنای انتزاعی آن عبارت است از: فرمان‌روایی اداره امور و تدبیر و سیاست در کارها است. (صانعی دره بیدی، ۱۳۶۶، ۳۲۲)

تعبیر حکمرانی که مرکب از واژه «حکم» و «ران» و به انضمام نشانه «یاء» است، نوعی معنای مصدری را افاده می‌نماید.

«حکم» به عقیده لغت‌دانان به معنای «منع» است و «حکمران» را از آن جهت «حکمران» نامیده‌اند که از «ظلم»، ممانعت می‌نماید. با این تمهید، می‌توان مدعی شد که بار معنایی عدالت، در دلالت‌های لفظی واژه «حکمرانی» مستور است. تلفیق مفهومی واژه «ران» با «حکم»، نوعی رابطه شبیه رابطه راکب و مرکوب را بین حاکم و حکم خود نشان داده و مفید این معنی است که حکمران بر حکم خود نوعی «استیلاء» داشته و آن را به هر جهتی که بخواهد سوق می‌دهد.

نشانه «یاء» نیز نوعی معنای مصدری را به این تعبیر اعطا می‌نماید. در مجموع، این انضمام علاوه بر «صدر حکم»، نوعی قاطعیت در «اعمال حکم» را نیز نشان می‌دهد.

واژه «شایسته» نیز تعبیری وضعی و خارج از ذات «حکمرانی» است و در دایره واژگان شیرین و اصیل زبان فارسی به معنای «پسندیده و لایق و سزاوار» است. تعبیر «صلاح الوُلاه»؛ یعنی شایستگی حکمرانان، که در آموزه‌های دینی به کار برده شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «و لا یصلح الرعیة الا بصلاح الولاه» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)؛ یعنی صلاحیت و شایستگی مردم، منوط به شایستگی حکمرانان است.

بند دوم

مروری بر شاخصه‌های قرآنی حکمرانی شایسته

با یک نگاه جامع می‌توان شاخصه‌های وجودی انبیاء و رسالت ایشان را به مثابه، شاخصه‌های مشترک تحقق حکمرانی‌های شایسته در طول تاریخ، تلقی نمود.

محورهای زیر از مهم‌ترین ویژگی‌های گزینش انبیاء و رسالت ایشان است، که می‌توان آن‌ها را از شاخصه‌های مهم حکمرانی شایسته از منظر قرآن دانست.

۱. تعلیم و تزکیه الهی مردم

از نظر قرآن، اصلی‌ترین هدف حکمرانی شایسته، تعلیم و تزکیه نفوس مردم است.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران/ ۱۶۴)

یعنی: «همانا خداوند بر مومنین منت گذاشت که از بین آنها رسولی برگزید تا آیاتش را برای ایشان تلاوت نمود، و آن‌ها را پاکیزه نمود و به آن‌ها کتاب و حکمت تعلیم دهد».

البته بین اقسام تعلیم و تربیت، آن‌چه اصالت دارد، همان تربیت و تهذیب نفوس است. در آموزه‌های دینی تعلیم، بهترین کمک برای پاک‌سازی عقل، معرفی شده است:

«اعون الاشياء على تزكية العقل التعليم» (الاعلمی، ۱۴۰۷، ۲۰۲)

یعنی: «آموزش و تعلیم، بهترین کمک برای پاک‌سازی عقل است».

تعلیم و تربیت در یک حکمرانی شایسته، شامل همه انواع تعلیم و تربیت‌ها، نظیر تعلیم و تربیت عقلانی و اخلاقی و عاطفی و سیاسی و... خواهد بود.

۲. علم و تقوی از ویژگی‌های حکمرانان

یکی از ویژگی‌های مشترک انبیاء، برگزیدگی آن‌ها در بین مردم، به سبب فضائل علمی و عملی در ایشان است. چنان‌چه خداوند می‌فرماید: «... وَ أَذْكَرَ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْآخِرِ» (ص/ ۴۵-۴۷)

و به حضرت موسی علیه السلام نیز می‌فرماید: «قال يا موسى، اني اصطفتك على الناس»؛ (اعراف، ۱۴۴)

یعنی: «خداوند فرمود ای موسی! من، تو را بر مردم برگزیدیم»؛

لذا حکمران، در یک حکمرانی شایسته، باید از نظر علم و تقوی نسبت به مردم، برتری و برجستگی داشته باشد.

۳. هم نژادی و هم‌کیشی حکمرانان با مردم زمان

یکی از شاخصه‌های الهی برای گزینش انبیاء، این بوده که رسولان هر قومی، از بین خود آن‌ها برگزیده می‌شده است؛ بنابراین همسانی در ملیت، دین و آئین، بین حکمران و مردم تحت حاکمیت، یکی از شاخصه‌های مطلوب در حکمرانی شایسته است.

چنان چه خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ»؛ (آل عمران/ ۱۶۴) یعنی: «به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت».

۴. هم‌زبانی و هم‌فرهنگی حکمرانان با مردم

یکی دیگر از شاخصه‌های حکمرانی شایسته این است که حکمران، با مردم تحت حکمرانی خود، زبان و فرهنگ واحدی داشته باشند. چنان چه خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»؛ (ابراهیم/ ۴) یعنی: «و ما هیچ رسولی را، جز به زبان قومش نفرستادیم».

۵. تحقق قسط و عدالت بر اساس معیارهای بین و وحیانی

یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های قرآنی در یک حکمرانی مطلوب و ایده‌آل این است که، همه معیارهای تقنین، قضاوت و اجراء، با دلایل روشن و بین و بر اساس کتاب آسمانی و میزان‌های الهی استوار باشد، تا قسط و عدالت در بین مردم برپا گردد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (حدید/ ۲۵) یعنی: «به یقین ما فرستادگان خود را با دلایلی روشن (از منطق و معجزه)، فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش (معانی و شناسایی حق از باطل و وزن اشیاء خارجی) فرو فرستادیم، تا مردم (در زندگی دنیا) به قسط و عدل برخیزند».

۶. خدا ترسی و شجاعت

یکی از علامت‌ها و شاخصه‌های حکمرانی الهی و شایسته این است که حاکمیت، در همه شئون حکمرانی خود، خدا ترس باشد؛ چرا که خشیت الهی در حکمرانی سبب می‌شود که

شجاعت در برابر غیر خدا، در این حکومت ظهور و تجلی نماید.

چنان چه خداوند، نشانه کسانی که مبلغین راستین رسالت اویند را چنین معرفی می‌نماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ (احزاب/ ۳۹) یعنی: «همان کسانی که رسالت‌ها و پیام‌های خدا را (به مردم) می‌رسانند و از او می‌ترسند و از احدی جز او نمی‌ترسند، و خدا در حسابرسی (باطن و عمل‌های خارج آنها) کافی است».

۷. اخلاص و عدم چشم داشت از مردم

اخلاص و توقع نداشتن از مردم، یکی از مشخصه‌های دیگر حکمرانی شایسته است. مسئولین و کارگزاران در چنین حکومتی کار را برای خدا انجام می‌دهند و از مردم انتظار ندارند. «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا عَجْرًا إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (شعرا/ ۱۶۴) یعنی: «و برای [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم، اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست».

۸. توحید مداری و دعوت به توحید

در یک حکمرانی شایسته، آن چه که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد، دعوت به توحید و اجتناب از هر بت و طاغوتی است که مردم را از یکتا بینی و یکتا پرستی دور می‌نماید. خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون»؛ (انبیاء/ ۲۵) یعنی: «و پیش از توهیج رسولی را نفرستادیم؛ مگر آن‌که به او وحی می‌کردیم که معبودی جز من نیست؛ پس (تنها) مرا پرستش کنید».

۹. تقوی مداری و توصیه به تقوی

تحلیل محتوایی دعوت انبیاء در قرآن نشان می‌دهد که در دعوت انبیاء، توصیه به تقوی و مذمت بی‌تقوایی در رتبه نخست قرار گرفته است؛ چنان چه در خطاب نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و... به قوم‌شان تعبیر «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُون... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُون...» مشاهده می‌شود.

۱۰. حق مداری در قضاوت

حق مداری در شئون قضائی، یکی دیگر از شاخصه‌های حکمرانی شایسته است. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...»؛ (بقره / ۲۱۳) یعنی: «پس خداوند، برانگیخت انبیائی بشارت دهنده و انذار کننده و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود، تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند، حکم کنند».

۱۱. تحقیق محوری و خرافه ستیزی

یکی از شاخصه‌های حکمرانی شایسته، احیاء روحیه تحقیق و علم‌گرایی و ستیز با جهل، خرافه و بدعت‌ها و سنت‌های جاهلانه است. چنانچه در دعوت انبیاء، مبارزه با تقلید کورکورانه از اجداد و آباء مشاهده می‌شود. در آیاتی نظیر سوره زخرف، آیات ۲۳ و ۲۴ و سوره بقره آیه ۱۷۰ و... به این موضوع اشاره شده است.

۱۲. حمایت از مستضعفین

حمایت از مستضعفین به ویژه مؤمنین مستضعف، یکی دیگر از اصلی‌ترین شاخصه‌های حکمرانی شایسته است.

چنانچه خداوند به پیامبرش در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»؛ (انعام / ۵۲) یعنی: «کسانی را که صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، هرگز از خود دور مکن».

شاخصه‌های حکمرانی شایسته قرآنی از نگاهی دیگر

در یک جمع بندی و نگاه دیگری می‌توان موارد زیر را از شاخصه‌های حکمرانی شایسته در قرآن

برشمرد:

۱. توحید محوری: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ». (ص / آیه ۲۶)

۲. قرآن محوری: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ». (نساء / ۱۰۵)
۳. ولایت محوری: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...». (النساء / آیه ۵۹)
۴. مردم سالاری حق مدار: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...». (مؤمنون / آیه ۷۱)
۵. مشارکت پذیری: «... وَ شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ...». (آل عمران آیه ۱۵۹)
۶. مردم‌داری و مردم دوستی: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». (آل عمران / آیه ۱۵۹)
۷. عدالت‌گرایی: «... لَا يَتَّالِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ...». (بقره / آیه ۱۲۴)
۸. اقامه احکام و احیاء حدود الهی: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...». (حج / آیه ۴۱)

عملکردهای حکمرانی شایسته

در قرآن شاخصه‌های دیگری نیز برای حکمرانی ذکر شده است. این شاخصه‌ها نه به عنوان شاخصه ذاتی حکمرانی؛ بلکه به عنوان افعال و عملکردهای یک حکمرانی شایسته تلقی می‌شود، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. اقامه نماز و ایتای زکات

خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»؛ یعنی: «کسانی که هنگامی که به آن‌ها در زمین تمکن می‌دهیم، نماز را به پا داشته و زکوه می‌پردازند». حکمرانی یکی از مصادیق تمکن یافتن در زمین است و در یک حکمرانی شایسته، اقامه نماز و ایتای زکات از مهم‌ترین عملکردهای حکومتی است، که باید به اجرا درآید.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

این دو عنوان از دیگر عملکردهایی است که یک حکمرانی عادلانه، که در ادامه خط اعتدال انبیاء حرکت می‌کند، باید به انجام برساند:

«كُنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ یعنی: «شما بهترین امتی هستید که در بین مردم برانگیخته می شوید، تا به امر به معروف و نهی از منکر پردازید».

۳. تعظیم شعائر الهی

یکی از شاخصه های حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم، تعظیم شعائر الهی است. قرآن در این باره می فرماید: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ یعنی: «هر کس شعائر الهی را تعظیم نماید، این از نشانه های تقوای دل هاست».

تقوای حکومتی، مقتضی بزرگداشت شعائر الهیه در نمادها و نمودهای اجتماعی است. با جستجو در روایات نیز می توان شاخصه های حکمرانی شایسته را استقراء نمود. مهم ترین این شاخصه ها در حدیث مشهور حسینی، که فلسفه قیام عاشورا و انگیزه تشکیل حکومت را تبیین می کند، مشاهده می گردد.

الف. اقامه معالم و شعائر دین الهی: «وَلَكِنْ لِنُرِذَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ». (نهج البلاغه / کلام ۱۳۱)
 ب. ایجاد صلاح و رفع فساد در اقالیم: «وَنُظْهَرَ الْأِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ». (نهج البلاغه / کلام ۱۳۱)
 ج. رفع ظلم و ایجاد امنیت برای عباد: «فَبَاءَ مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ». (نهج البلاغه / کلام ۱۳۱)

۴. اقامه حدود معطله الهی

«وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ». (نهج البلاغه / کلام ۱۳۱)

بند سوم

عدالت به مثابه روح ساری در شاخصه های حکمرانی شایسته قرآنی

«توحیدمحوری، ولایت محوری، مردم سالاری حق مدار، نظارت پذیری، مشارکت پذیری، پویایی، انعطاف در عین ثبات و شایسته سالاری» برخی دیگر از شاخصه هایی هستند که به عنوان محورها و جلوه های حکمرانی شایسته محسوب می شوند و همه به نوعی از اقسام عدالت محسوب می گردند. عدالت نه به عنوان قسیم این شاخصه ها؛ بلکه به مثابه روح ساری در کالبد

همه آن‌ها به حساب می‌آید. هیچ‌یک از این اقسام، بدون عدالت معنا پیدا نمی‌کند. به عنوان مثال، مردم سالاری که کاملاً یک شاخصه حکومتی است، اگر عدالت محور و حق مدار نباشد به عنوان یک شاخصه در حکمرانی شایسته تلقی نمی‌گردد. مردم سالاری در صورتی نشانه شایستگی حکومت است، که حق مدار باشد.

هنگامی که قرآن می‌فرماید، اگر از اکثر «مَنْ فِي الْأَرْضِ» تبعیت کنی، آن‌ها با اهواء خودشان تو را به ضلالت می‌برند؛ یعنی مدار حق، صد درصد مدار اکثریت نیست؛ بلکه دین برای به رسمیت شناختن عرف و رای مردم، مدارها و سیستم‌هایی تنظیم کرده است؛ بنابراین اگر رای اکثریت مردم بر آن قرار گرفت که اموال آن‌ها در غیر موضوع ما امر الله مصرف گردد، این امر خروج از عدالت است. در حدیث عنوان بصری آمده است:

«ان تری مالک مال الله تضعها حیث ما امر الله»؛ یعنی: «شما باید مال خودت را مال خدا بدانی و هر جا که خداوند امر می‌فرماید آن را قرار دهی».

بنابراین مقتضای عدالت تشریحی، که منطبق با عدالت تکوینی است، باید در تمام شاخصه‌ها و نمادها و نمودهای یک حکمرانی شایسته مورد توجه قرار بگیرد.

در اقامه نماز و ایتاء زکات، در امر به معروف و نهی از منکر، در تعظیم شعائر الهی، در حمایت از مستضعفین، در طاغوت ستیزی، در عدم توقع اجزاز مردم و در همه موارد دیگری که می‌توان آن را از عناوین شاخص اصلی، یا فرعی حکمرانی شایسته تلقی نمود، روح عدالت جاری و ساری است و مدعای اصلی این مقاله نیز این است که اگر بنا باشد با یک مفهوم، حقیقت حکمرانی شایسته را تعیین کرد، آن مفهوم، مفهوم عدالت است.

۱. دلیل قرآنی اهمیت شاخصه عدالت

در قرآن نیز شاخصه عدالت، از مهم‌ترین شاخصه‌های حکمرانی محسوب می‌شود. یکی از محوری‌ترین آیاتی که نشان‌دهنده اهمیت عدالت در بحث حکمرانی است، آیه کریمه «اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» می‌باشد.

در این آیه، عدالت به عنوان یکی از اصلی‌ترین مباحث حکمرانی میان مردم معرفی گردیده است. از سوی دیگر تعبیر عهد در قرآن در بسیاری از تفاسیر و روایات به عهد امامت و حاکمیت

تفسیر گردیده است و عدالت شرط لازم برای آن، به شماره آمده است. با توجه به مفهوم مخالف آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ یعنی: «عهد من به ظالمین نمی‌رسد»، چنین برداشت می‌شود که عهد امامت و ولایت که حکمرانی از شئون آن است، منوط به احراز عدالت است و کم‌ترین بی‌عدالتی و ظلمی سبب می‌شود که این شأن و منصب منتفی گردد.

بنابراین شاخصه عدالت در حکمرانی، اصلی‌ترین شاخصه و شرط لازم و کافی آن محسوب می‌شود.

با این چشم انداز، مفاهیم آیات قرآن و حدود الهی، در حیطه اجتماعی و حکومتی، به عنوان مصادیق عدالت ورزی و احیای نسخه‌نامه عدالت تشریحی محسوب می‌شوند. به عنوان مثال: وقتی در یک حکمرانی شایسته به آیه «وَأَتُوا إِلَيْتَامِي أَمْوَالَهُمْ» عمل می‌شود، مصداق «وضع الشيء في موضعه» بوده و جلوه‌ای از جلوه‌های عدالت ورزی است و یا آن که، وقتی حکمرانی شایسته ضامن این آیه شریفه قرار می‌گیرد که «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»، باز هم نوعی عدالت ورزی و «وضع الشيء في موضعه» می‌باشد.

وقتی حدود الهی جاری می‌شود، باز هم نوعی از «وضع الشيء في موضعه» می‌باشد و به همین ترتیب انجام امور تقنینی و قضایی و اجرایی و ولایی، از جلوه‌های عدالت ورزی است؛ زیرا تحقق شریعت در عرصه اجتماع به منزله و مثابه، اقامه عدالت تشریحی منطبق با عدالت تکوینی در ساختار اجتماع است.

۲. عدالت به مثابه پارادایم حکمرانی شایسته

«پارادایم»، عبارت از پیش فرضی است که نه تنها به عنوان مبنا و پیش‌انگاره؛ بلکه به عنوان یک بستروسیع برای یک دستگاه تفکر محسوب می‌شود. بستری که همه مسائل و شاخه‌ها و سرشاخه‌های تفکر سیستمی آن دستگاه فکری، در دامنه و گستره آن قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که «عدالت» در بحث حکمرانی شایسته، به مثابه یک پارادایم است.

مفهوم «پارادایم» از آن زمان که توسط «کوهن» به فضای تاریخ علم راه یافت، توانست این حقیقت را آشکار سازد که هر وقت، پارادایم جدیدی در تاریخ یک علم وارد گردیده است،

اساسی‌ترین تحول بنیادین در دستگاه فکری آن علم رخ داده است. به عنوان مثال: هنگام کشف و ورود پارادایم «نسبیت اینشتین»، در تاریخ علم فیزیک، تحولی بنیادین به وجود آمد و فضای فیزیک «نیوتنی»، به فضای فیزیک «اینشتینی» مبدل گردید و مفهوم «کوانتوم» نیز، دستگاه نسبیت فیزیک اینشتین را دچار تحولی بنیادین نمود. ما در دستگاه فکری فیزیک اینشتین، هیچ مساله و سرشاخه اصلی و یا فرعی را نمی‌بینیم که با مفهوم پارادایم «نسبیت» بازخوانی نشود، به همین نسبت می‌توان ادعا نمود که ما در دستگاه تفکر و سیستم بینشی و نگرشی مبحث حکمرانی شایسته، عدالت را به منزله و مثابه یک «پارادایم» تلقی می‌نماییم. ادعای وجهه پارادایمی عدالت، نسبت به مفهوم حکمرانی شایسته، به منزله نظریه‌ای است که اثبات آن می‌تواند بر تمام اصول و فروع مربوط به این مبحث تأثیر گذاشته و آن را در یک دستگاه فکری منسجم بازخوانی نماید؛ بنابراین نخست شئون اصلی حکومت را احصاء نموده و آن‌گاه، وجهه پارادایمی عدالت را در آن شئون بازخوانی می‌نماییم.

۳. وجهه پارادایمی عدالت نسبت به شئون حکمرانی شایسته

عدالت در کتب لغت، به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود و معامله برابر، با افراد برابر و معامله نابرابر، با افراد نابرابر است. در بازخوانی مفهوم عدالت، تعبیر «وضع الشیء فی موضعه» تعریف بسیار شایسته‌ای است. علی بن ابیطالب علیه السلام، درباره عدل می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»؛ یعنی: «عدل، امری است که هر چیزی را به جای خود می‌نشانند». هرچند عدل یک مفهوم ارزشی است؛ ولی اعتباری نیست؛ بلکه از متن هستی و تکوین انتزاع می‌شود. با توجه به گستره مفهومی و وسعت معنایی عدالت، به خوبی می‌توان بر این مدعا استدلال کرد که همه شاخصه‌های حکمرانی شایسته باید تحت عنوان حکمرانی عادلانه مندرج باشند؛ زیرا با تحقق مفهوم عدالت است که هرکسی به حق مسلم خود دست می‌یابد و هر حقی در آن جایی که باید قرار گیرد، مستقر می‌شود و با یک حکمرانی شایسته است، که حق هر ذی حقی به او اعطاء می‌گردد. به تعبیر دیگر، وظیفه یک حکمران آن است که در حیطه حکمرانی خود، «وضع الشیء فی موضعه» را متحقق سازد.

این «پارادایم» تمامی جزئیات و فروعاًتِ شاخصه‌های مساله حکمرانی شایسته را بازخوانی می‌نماید.

معیار موازین و مفتاح المفاتیح و باب الابوابِ فهم حکمرانی شایسته، فهم مفهوم «عدالت» است.

وجهه پارادایمی عدالت، در ساحت مفهومی حکمرانی شایسته، با هر گونه شایستگی سازگاری دارد. شایستگی در هر عرصه و ساحتی، معیارها و ضوابطی دارد و ضوابط اصلی شایستگی هرامری، با کمالات اولیه و کمالات ثانویه آن هماهنگ و متناسب است.

چنان چه بیان شد، وقتی یک مفهوم به مثابه یک پارادایم تلقی می‌شود که بتوان آن را در همه شئون حکمرانی ضرب نمود؛ بنابراین عدالت، نه فقط به عنوان یک شاخصه برجسته در یک علم؛ بلکه به عنوان مفهومی (که بدون آن هیچ مساله‌ای از مسائل آن حوزه معنادار نخواهد بود)، باید مورد ملاحظه قرار گیرد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد در بازخوانی حکمرانی عادلانه، با توجه به گستره معنای «وضع الشیء فی موضعه»، می‌توان گفت: «حکمرانی عادلانه همه شئون مربوط به هرامری را در جایگاه مناسب و لایق خود قرار می‌دهد».

علامه «جوادی آملی» می‌فرماید:

«وقتی در تعریف عدالت، مفهوم وضع الشیء فی موضعه بیان می‌شود، بعضی فکر می‌کنند که این تعریف کلی است و ابهام دارد؛ اما این‌گونه نیست؛ زیرا وقتی کلی دارای ابهام است، که شما بتوانید خدشه بر کلیت آن وارد کنید. هنگامی که ما از عدالت یک مفهوم وصفی عادلانه را می‌سازیم و آن را در یک ساخت ترکیبی، در کنار مفهوم حکمرانی می‌گذاریم، نشان می‌دهد که مراد ما از عدالت مربوط به شئون حکمرانی است، نه هر عدالتی. و گرنه عدالت تکوینی خداوند در آفرینش نیز، نوعی وضع الشیء فی موضعه می‌باشد؛ ولی ربطی به شئون حکمرانی ندارد؛ ولی شایستگی در هر یک از شئون حکمرانی، منوط به تحقق عدالت، به معنای وضع الشیء فی موضعه می‌باشد.»

بند چهارم

شئون اصلی حکمرانی

علامه «جوادی آملی» در بحث ولایت فقیه، به عنوان مقامی که در رأس هرم حکمرانی شایسته قرار می‌گیرد، چهار محور اصلی را مطرح می‌فرماید:

۱. شأن حفظ

۲. شأن افتاء

۳. شأن قضاوت

۴. شأن ولاء و اجرا

هر یک از این شئون دارای اقتضائاتی است.

۱. شأن حفظ

در این شأن از شئون حکمرانی، حکومت دینی باید به امور مربوط به حفظ شریعت و سنن و قوانین الهی بپردازد. به این معنا که باید با تحریف‌ها و بدعت‌ها مبارزه نموده و با اقسام تهاجمات فرهنگی مقابله نماید و از جریاناتی که در صدد محوسنن و قوانین الهی می‌باشند، جلوگیری نماید و از سوی دیگر، تمهیداتی برای حفظ زیرساخت‌ها و پاسداری از قلمرو شریعت و قوانین آن در نظر بگیرد و تمامی وظایفی را که در راستای تحفیظ و تحکیم قوانین است، به انجام برساند.

۲. شأن افتاء

یکی از شئون حکمرانی این است که بتواند، به راه حل مسائل جدید در حوزه شریعت دست یابد و با توجه به مقتضیات زمان و مکان، درباره امور متفاوت فتوا صادر نماید. در مقام افتاء، حکمران بیش از هر چیز باید مسائل فقه اجتماعی و فقه حکومت و فتاوی مربوط به مسائل مستحدثه را بیان نماید.

۳. شأن قضاوت

قضاوت و دادگری در رفع تخاصمات و اجرای قانون در حوزه حقوق خدا و مردم، از دیگر شئون مهم حکمرانی است و محکمه‌های عدلیه و دادگاه‌های اسلامی، در این رابطه به ایفای نقش می‌پردازند.

۴. شأن ولاء و اجراء

حکمرانی در اجرای قوانین و تحقق حقوق، علاوه بر حفظ و افتاء، در این زمینه نیز وظیفه خطیری دارد. مسئولیت اجرا بر عهده فردی است که در راس هرم حکمرانی شایسته قرار گرفته است. وی از طریق قوه مجریه و تنفیذ امر ولاء در مجاری و مدارها و سیستم‌های تمدنی در این رابطه، به انجام وظیفه خود همت می‌گمارد. حقوق و قوانین جدید باید در تار و پود و بافت‌های نهادهای کوچک و بزرگ اجتماعی، تحت استیلای ولایت امر حکمرانی شایسته، تنفیذ و اجرا گردند.

بند پنجم

بازخوانی پارادایم عدالت در شئون چهارگانه حکمرانی

در هر یک از شئون چهارگانه حکمرانی، شایستگی مساوی عدالت ورزی است. این امر در تبادر نخستین، امری سهل به نظر می‌رسد؛ ولی با دقت بیشتر روشن می‌شود که این چنین نیست. ذیلاً به عنوان نمونه، برخی از مصادیق حفظ و افتاء و قضاوت و اجرا را در تطابق با پارادایم عدالت بازخوانی می‌کنیم:

الف. بازخوانی پارادایم عدالت، در شأن حفظ احکام الهی:

یکی از نمونه‌های عدالت ورزی این است که در هیاهوی جریان‌های افراطی و تفریطی فرهنگی، از خط اعتدال سنن الهی محافظت شود. گاهی سویه‌های جریان‌های اجتماعی و سیاسی به سوی امحای برخی از سطور کتاب شریعت جهت می‌گیرد و حاکمی که در رأس حکومت است، باید مدارها و سیستم‌های اجتماعی و فرهنگی را به نحوی تنظیم نماید که

جایگاه رکن سنت‌های الهی و حکم الهی محفوظ بماند و با افراط و تفریط‌هایی که زمینه ساز بدعت و تحریف می‌شود، مبارزه نماید. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»

عده‌ای از رهبانان و کاهنان، کلمات و سنن الهی را از مواضع خود منحرف می‌نمودند و این خط تحریف از طلیعه نبوت آدم تا هم اکنون، همواره در جوامع و ادیان الهی ادامه داشته است. چنان‌چه مشاهده می‌شود، قرآن از تحریف، به عنوان نوعی انحراف و خروج کلمات از مواضع اصلی یاد می‌کند و عدالت در گستره مفهومی خود عبارت از «وضع الشيء في موضعه» می‌باشد؛ بنابراین امحای تحریف عبارت است از: «وضع كلام الهی در مواضع اصلی خود، که نمونه‌ای از عدالت‌ورزی است».

ب. بازخوانی پارادایم عدالت، در شأن افتاء

چنان‌چه بیان شد یکی از شئون حکمرانی شایسته، افتای مناسب در مسائل مستحدثه و صدور احکام حکومتی مطابق مصالح عارضه است. هنگام ظهور مقتضیات نوین، گاهی موضوع حکم تغییر می‌کند و تغییر حکم به تبع تغییر موضوع، نوعی عدالت است. رعایت مصلحت و توجه به دو عنصر زمان و مکان، پدیده تازه‌ای نیست و از دیرباز تاکنون همه فقها بر مصلحت محوری، در مقام جعل حکم اتفاق نظر داشته‌اند. وقتی حکمران در فرآیند افتاء، به کاربرست قواعد اهم و مهم، توجه به قاعده عسر و حرج و سایر قواعد فقهیه‌ای که ناظر به سنجش بسترها و موقعیت‌های خاص موضوع و حکم می‌باشند، توجه می‌کند، در مقام افتاء خود، عادلانه عمل می‌نماید؛ زیرا مقدم نمودن مهم بر اهم و عدم انتفای حکمی که مستلزم عسر و حرج شده است، از مصادیق ظلم تلقی می‌گردد و عدم تبیین احکام متناسب و مناسب نیز، نوعی ظلم به شمار می‌آید؛ بنابراین استفتاء در مسائل مستحدثه، نوعی استنطاق شان افتاء، برای صدور احکام عادلانه است.

در توفیق شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه، در پاسخ به «اسحاق بن یعقوب» آمده است:

«فَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ أَحَادِيثُنَا»؛

که تعبیر حوادث واقعه، بهترین معادل حوادث مستحدثه است که در موقعیت‌ها و بسترهای

خاصی از زمان و مکان به وجود می‌آید.

مهم‌ترین روایتی که در باب شرایط مفتی به آن استناد می‌گردد، مقبوله «عمر بن حنظله» است که در آن ۱۳ شرط ذکر شده است. یکی از شرایطی که باید با توجه به آن افتاء عادلانه صورت گیرد، علم به زمان و مکان است و به تعبیر دیگر، علم به موضوع حکم، زیرا بدون علم به موضوع حکم، نمی‌توان «وضع الشیء فی موضعه» نمود.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«ثُمَّ زَانَاهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَحَلَّ بَعْضَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ لَهَا لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّالِحِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ»

یعنی: «سپس دیدیم خداوند باری تعالی در وقت احتیاج حلال کرد، آن چه را حرام کرده بود، به سبب مصلحتی که در آن وقت بوده است».

امروزه معضلات جوامع انسانی در سیستم‌های درهم تنیده و شبکه‌های پیچیده اجتماعی نیازمند افتای مناسب می‌باشند.

تشخیص مصداق «قاعده لاضرر»، «قاعده نفی عسر و حرج»، «اولویت تقدم اهم بر مهم» در مقام تراحم، «قاعده الضرورات تبیح المحذورات»، «استصحاب شرایع سابقه»، «اصل عمل به بنای عقلا»، «اصل عدم تسلط و استیلائی افراد بر یکدیگر»، «قاعده عدل»، «قاعده الالتزام بالشیء التزام بلوازمه»، «قاعده آزادی تصرف در اموال» و بسیاری دیگر از قواعد فقهیه، که می‌تواند مبنای قوانین حقوقی شوند، باید بر اساس توجه به مواضع و مصالح صورت گیرد و ادعای این مقاله این است که، رصد مفترسانه این مواضع و اصطیاد هوشمندانه و همه جانبه نگر این گونه مصالح، نوعی عدالت است.

ج. بازخوانی مفهوم عدالت در شان قضاوت

مفهوم عدالت در قضا کاملاً روشن است. موازنه و مناسبت و هم‌خوانی، بین نظام پاداش و جزاء و عمل حسن و قبیح و همچنین اعمال معامله منصفانه در مقام رفع مخاصمه، از مهم‌ترین مقتضیات یک قضاوت عادلانه است.

تعیین قضاوت عادل، زمینه‌سازی برای صدور احکام عادلانه و ضمانت اجرای آن، از

شئونات حکمرانی شایسته در مصدر حکمرانی، در مسند قضاء است. در بحث قضاوت، و جوب عدالت آن قدر نمود دارد که در بسیاری از کشورهای دنیا نظیر، کشور خودمان نماد عدالت، به صورت آرم قضاوت و با تصویر ترازویی با کفه‌هایی برابر ترسیم می‌شود. در احکام قضائی، دین مبین اسلام، حتی هنگام قضاوت، نگاه برابر طرفین دعوا را لازم شمرده است. حکومتی که بین افراد، در مقام اعمال حکم قضایی به صورت نابرابر رفتار کند، حکمرانی شایسته نخواهد بود.

یکی از زیباترین نمودها و نمادهای عدالت در حکومت علوی این است که حاکم کشور اسلامی؛ یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام در مقام قضاوت در کنار یک یهودی در محکمه عدل حکومتی حاضر می‌شود و به سبب عدم احراز امارات ظاهری، محکوم می‌گردد.

د. بازخوانی مفهوم عدالت، در شأن اجرا

نه تنها در وضع حکم؛ بلکه در اجرای حکم نیز باید عادلانه رفتار نمود. یکی از شئون اصلی حکومت دینی، شأن اجراست. قوه مجریه به عنوان بازوی اجرایی یک حکمرانی شایسته، باید در اجرای مقررات و قوانین حکومتی به شایستگی عمل نماید و هرامری را در جای مناسب و ویژه خود قرار دهد.

عدالت، همان اطاعت از حکم خدا و نقطه مقابل ظلم است و عدالت در اجرا نیز به معنای وضع هر چیزی در موضع خود خواهد بود. علی بن ابیطالب علیه السلام نیز در مقام اجرای عدالت در اجرا، خطاب به یکی از فرستادگان خود می‌فرماید:

«در کارها پیش از وقت آن شتاب مکن و در صورت امکان سست مگیر و در چیزی که مبهم است لجاجت مکن و هنگامی که چیزی واضح است، ضعف نشان مده و هر چیزی را در جای خود بگذار و هر کاری را به موقع اقدام نما.»

دقت در این‌گونه مضامین نشان می‌دهد که حتی اگر فتوایی عادلانه باشد؛ ولی به موقع اجرا نشود، شئونات مربوط به شایستگی و صلاحیت مخدوش خواهد گردید.

بند ششم

عدالت به مثابه پارادایم حقوق و حکمرانی به مثابه ضامن اعطای حقوق

در حکمرانی شایسته بیش از هر چیز، احقاق حقوق و ضمانت اعطای آن مطرح است. توجه به گستره مفهومی عدالت نشان می‌دهد که عدالت در مبحث حقوق، به مثابه یک پارادایم است؛ زیرا عدالت به معنی اعطای حق هر صاحب حقی به اوست، و عدالت به این معنی در مقابل ظلم قرار دارد.

شهید «مطهری» معتقد است:

«اگر عدل به معنی توازن و تناسب باشد، رعایت حقوق افراد و اعطا کردن حق هر ذی حقی به او، عدل نامیده می‌شود و ظلم هم عبارت است از: پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران»

وقتی تعریف فلاسفه حقوق از عدالت «اعطاء کل ذی حق حقه» است، پیوند عمیق بین عدالت و حق، روشن می‌شود؛ بنابراین چه بسا بتوان عدالت را به عنوان پارادایم علم حقوق محسوب کرد؛ زیرا هیچ مسأله‌ای از مسائل کلی و جزئی علم حقوق، بدون ضرب در مفهوم عدالت جایگاه خود را نمی‌یابد و عدالت به عنوان بسترو دستگاه تفکر علم حقوق تلقی می‌شود. با این چشم انداز، عدالت با سعه مفهومی خود، به عنوان پارادایم علم حقوق قرار خواهد گرفت و یادآور این حدیث شریف علوی خواهد بود که:

«العدل اوسع الاشياء بالتواصف»

یعنی: «عدالت در هنگام توصیف، وسیع‌ترین اشیاء می‌باشد».

بنابراین با توجه به وسعت مفهوم عدالت می‌توان وجه پارادایمی آن را در حقوق ثابت دانست و حقوق همان چیزی است که فلسفه وجودی حکمرانی شایسته، احیا و اجرای آن است؛ بنابراین فلسفه وجودی یک حکمرانی شایسته چیزی جز اجرای عدالت و احقاق حقوق نیست. ما در فقه به عنوان زیرساخت حقوق چیزی نمی‌بینیم که از دایره حق یا تکلیف خارج باشد. عدالت تشریحی در همه شاخه‌ها و مسائل علم فقه نیز جاری است و از آن جا تمامی بسترو گستره حقوق را نیز سیراب می‌نماید.

بند هفتم

عدالت به عنوان پارادایم اخلاق و حکمرانی به مثابه ضامن اجرای اخلاق

در یک حکمرانی شایسته نه تنها حقوق مبتنی بر فقه، در دایره بایسته‌هایی که ضمانت اجرایی قانونی دارند، باید مورد توجه قرار بگیرد؛ بلکه باید اخلاق در دایره شایسته‌هایی که ضمانت قانونی نیز ندارند، مورد توجه قرار بگیرد.

البته متأسفانه دیواری که بین اخلاق و حقوق کشیده شده است، سبب می‌شود که «اخلاق» در جوامع، معزول‌تر و مهجورتر شود؛ ولی یک حکمرانی شایسته در امتداد خط بعثت انبیاء، باید با هدف احیای مکارم اخلاق به تشکیل حکومت پردازد و در همه شئون حکومتی باید اخلاق مورد توجه قرار بگیرد. در یک حکمرانی شایسته عدالت به مثابه، پارادایم اخلاق نیز تلقی می‌گردد. بحث عدالت، هسته کانونی اخلاق را تشکیل می‌دهد و می‌تواند به مثابه پارادایم آن محسوب شود.

عدالت ملکه‌ای است حاصل از، حکمت و عفت و شجاعت که به سبب آن از افراط و تفریط در قوای شهویه و غضبیه جلوگیری می‌شود. اکثر علمای اخلاق، عدالت در مدیریت قوای نفس را، محور تحقق اخلاق تلقی نموده‌اند.

در اخلاق شخصی و فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی، تحقق عدالت، هسته کانونی تحقق اخلاق است؛ البته در این مقاله به جهت ضیق مقام نمی‌توان بر وجهه پارادایمی مفهوم عدالت نسبت به اخلاق، استدلال نمود.

در جامعه بشری تحقق ملکه عدالت، در همه افراد تحت حاکمیت حکومت یک ایده‌آل است و عدالت اخلاقی و احیای بایدها و نبایدهای اخلاقی از مهم‌ترین وظایف یک حکمرانی شایسته محسوب می‌شود. اگر بنا باشد اندیشمندان و تئوری پردازان سیاسی، شایستگی یک حکمرانی را، با میزان توجه و احیای اخلاق در جامعه معنی نمایند، باز هم با پارادایم عدالت در اخلاق مواجه خواهند شد. بالاترین موهبت و نعمتی که به جامعه‌ای اهداء می‌شود، احیای عدالت حقوقی و اخلاقی در آن است. تحقق عدالت اخلاقی در یک حکمرانی شایسته به این معنی است که بایدها و نبایدهای اخلاقی مورد توجه قرار گرفته و مکارم اخلاق به منصفانه ظهور رسند.

اگر هدف بعثت انبیاء احیاء مکارم اخلاق باشد و هدف تشکیل حکومت شایسته نیز احیاء فلسفه بعثت انبیاء باشد، شئون اخلاقی حکمرانی شایسته، از اهمیت والایی برخوردار خواهند شد، چنانچه در حدیث نبوی آمده است:

«انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، صالح الاخلاق، حسن الاخلاق». (ابن سعد، ۱۳۷۴

۱، ۹۲ و ۹۳)

یک حکمرانی شایسته، هم در فرآیند تکوّن و توسعه و هم در احکام و اجرای آن اخلاق مدار است و این اخلاق مداری را می‌توان در سه محور زیر تفصیل داد:

۱. کسب اخلاق قدرت و شکل دهی و ساختار پردازی اخلاقی آن.

۲. وضع حقوق و تکالیف اخلاقی در مواضع اصلی.

۳. مدیریت اخلاقی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و جنگ و صلح.

در حکمرانی شایسته هم، در نحوه کسب قدرت، مطابق عدالت و اخلاق انسانی عمل می‌شود و از ابزار «زر و زور و تزویر» در برقراری و تشکیل حکومت استفاده نمی‌شود و هم در ساختار پردازی قدرت، مشارکت عمومی و وضع عادلانه و اعطای قدرت به مسئولان، مطابق استحقاق و شایستگی به انجام می‌رسد. سیره محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در کسب قدرت سیاسی، نشان صدقی بر این مدعی است^۱ که در تمامی نظام تحت سیطره یک حکمرانی شایسته، اخلاق و عدالت تسری دارد.

آیه شریفه «... وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ، وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ

شَهِيدًا». (بقره/۱۴۳)

اشاره لطیفی به مسئله اعتدال و عدالت اخلاقی دارد و نشان‌دهنده این است که در یک حکمرانی شایسته، امورات جامعه اسلامی از مواضع اصلی و جایگاه‌های واقعی خود، به ورطه افراط و تفریط نمی‌لغزد و در یک حد وسط معتدل قرار می‌گیرد.

۱. ر. ک تاریخ یعقوبی ج ۱، صص ۱۳۹۰-۳۹۹، ابن هشام، سیره نبویه ج ۲، صص ۴۰-۴۸

بند هشتم

تحلیل گستره مفهوم عدالت در زبان قرآن

از آن جا که از آغاز، جهت‌گیری بحث به سمت تبیین حکمرانی شایسته قرآنی بود و سپس وجهه پارادایمی عدالت در این حکمرانی تبیین گردید، مناسب است با تحلیل گستره مفهوم عدالت در زبان قرآن نیز بر این حقیقت تأکید شود.

برای رصد گستره مفهومی عدالت در قرآن، مبنایی بهتر از قاعده «وضع الفاظ برای روح معانی» وجود ندارد.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، که از طرفداران جدی این نظریه‌اند، معتقدند که این قاعده «رمز الرموز»، «باب الابواب» و «مفتاح المفاتيح» فهم اسرار و معارف قرآن کریم است.^۱ (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ۵۲)

غزالی، ابن عربی، محمود شبستری، ملاصدرا، فیض کاشانی، ملا علی نوری، حکیم سبزواری، علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی برخی از طرفداران این نظریه‌اند. مطابق این نظریه، الفاظ برای روح معنا وضع شده است و مفهوم و معنای الفاظ در هر نشئه‌ای مناسب همان نشئه است و نشئات وجود، همانند بواطن قرآن متعددند.

عدالت نیز مانند سایر واژه‌ها، برای روح عدالت وضع شده است و وقتی خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» مراد از عدل، گستره مفهومی وسیعی است که در حدیث علی بن ابیطالب رضی الله عنه اوسع اشیاء و مفاهیم نامیده شده و مطابق مقتضای مفهوم وسیع عدل، هم رعایت حق یک مورچه کوچک و هم رعایت واحقاق یک مسئله اساسی در مهم‌ترین بنیاد یک نظام، عدالت محسوب می‌شود.

دامنه مفهومی عدالت شامل: عدالت حقوقی، عدالت اخلاقی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و... عدالت در همه عرصه‌های خرد و کلان فردی و اجتماعی خواهد شد.

مطابق قاعده، وضع الفاظ برای روح معنا، عدالت نه تنها شامل مفاهیم بسیار در ساحت‌های

۱. . مصباح الهدایه الی الولاية والخلافه، روح الله الموسوی الخمینی، مصباح ۵۲

عرضی؛ بلکه شامل مفهوم «وضع شیء در مواضع خود» در عوالم طولی هم خواهد بود و همه جزئیات و کلیات موارد اخلاقی و حقوقی را شامل خواهد گردید.

بند نهم

موجبات تحقق عدالت در قلمرو حکمرانی شایسته

پس از آنکه جایگاه عظیم و وجه پارادایمی عدالت در حکمرانی شایسته تبیین گردید، باید به این نکته توجه نمود که موجبات تحقق چنین عدالتی چیست؟

با تحلیل مؤلفه‌های مفهوم عام عدالت؛ یعنی «وضع الشدء فی موضعه» می‌توان اصلی‌ترین موجبات تحقق این امر را شناسایی نمود؛ زیرا برای آن که امورات در جایگاه‌های حقیقی و اصیل خود قرار گیرند، بنا بر تحلیل عقلی باید این دو علت اعدادی محقق شوند:

۱. علم به جایگاه‌ها و مواضع اشیاء و امورات

۲. قدرت برقرار دادن امور در مواضع حقیقی

در این جا، برای هر یک از این دو بعد اصلی، تبیینی اجمالی ارائه می‌شود.

الف. علم به جایگاه‌ها و مواضع امور

از آن جا که مبنای اصلی اندیشه حکمرانی شایسته، تحقق عدالت همه جانبه در همه ارکان جامعه، حتی جزئی‌ترین امورات است؛ لذا برای تحقق چنین حاکمیتی باید در مرحله نخست آگاهی نسبت به مواضع و جایگاه‌های امور حاصل گردد. از آن جا که چنین آگاهی‌ای در دو حیطه علوم ظاهری و علوم باطنی محقق می‌شود؛ لذا شایستگی حکمرانی، منوط به ارزش گذاری و اهمیت دادن به تخصص‌ها و علوم است که در سایه سار آن جایگاه‌های حقیقی و مواضع امور تبیین گردد.

لزوم نهادینه سازی علم و حکمت، در ارکان حاکمه یک حکمرانی شایسته امری است که از نخستین طلعه‌های تاریخ فلسفه و تاریخ تمدن، همواره مورد تأکید و توسعه بوده و ادیان الهی و قرآن حکیم نیز بر آن اصرار نموده اند. به عنوان مثال، افلاطون فرمانروایی و حکومت را شایسته

حکماء و فیلسوفان دانسته^۱ و ارسطو نیز شرط یک حکمران را، آگاهی و دارا بودن فضیلت حکمت می‌داند.^۲

صدرای شیرازی نیز ضمن برشمردن صفات و کمالاتی برای ارکان حاکمیت، بهره‌مندی از مراتب بالای عقل و ارتباط با عقل بالفعل را از لوازم حاکمیت برمی‌شمارد. (ملا صدرای شیرازی، ۱۳۶۲، ۵۶۳)

نجم الدین رازی همواره یکی از وظایف اصلی دولت را که در رأس آن حاکم مدینه قرار دارد، تکریم علماء معرفی می‌کند. (اخترشهر، ۱۳۸۷، ۷۵) در اندیشه سیاسی فارابی نیز حضور علم و حکمت، در رأس هرم حاکمیت توصیه شده است.^۳

تمامی ادیان الهی نیز در اندیشه سیاسی خود به علم و حکمت اهمیت می‌داده‌اند. توجه عقل در هندسه معرفت دینی، به ویژه دین اسلام، نشان‌دهنده اهمیت و در جایگاه رفیع توجه به تخصص‌ها و علوم و فنون مهارت‌ها، از جایگاه رکنی برخوردارند؛ ولی علم و آگاهی از معارف دینی [که همان نوامیس ثابت الهی‌اند، که توسط انسان‌هایی پاک آشکار می‌شوند.^۴] از بارزترین مصادیق علوم و حکمت‌هایی هستند که باید در کانون مرکزی حکمرانی شایسته نهادینه شده باشد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که در اندیشه آرمانی شیعه، بهترین حکمران شایسته است از بالاترین علم به مواضع اشیاء برخوردار است و او «خازن کل علم» و گنجینه دار تمامی علوم می‌باشد. (قمی، ۱۳۷۰، ۹۶۲)

ب. قدرت برقرار دادن امور در مواضع حقیقی

یکی از شئون اصلی حکمرانی شایسته [به مقتضای عادلانه بودن آن]، این است که قدرت، بر جعل امورات را در مواضع حقیقی و اصیل داشته باشد.

۱. ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹

۲. ر. ک: افلاطون، رضا، مشایخی، جمهوری، تهران

۳. ر. ک: فرناز ناظرزاده کرمانی، اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۶۸

۴. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، قم، اسراء، ۱۳۸۱، ص ۵۶۸

چنان چه بیان شد مراد از وضع امور در مواضع اصلی؛ یعنی وضع و قرار دادن آن‌ها در جایگاه‌های اصیل و تکوینی و تشریحی ای که مطابق با مصالح ذاتیه آن‌ها می‌باشد؛ بنابراین در یک حکم رانی شایسته، اولاً؛ باید اموری که از جایگاه اصلی خود خارج شده‌اند، به جایگاه حقیقی خود بازگردند؛ ثانیاً؛ اموری که در جایگاه اصلی خود قرار گرفته‌اند، در آن مواضع حفظ شوند.

در یک تقسیم بندی با رویکرد سیاسی، می‌توان این امور را به محورهای زیر تقسیم نمود:

۱. وضع امور تقنینی در مواضع حقیقی؛

۲. وضع امور قضایی در مواضع حقیقی؛

۳. وضع امور اجرایی در مواضع حقیقی.

از چشم انداز دیگر، وقتی مسئله قدرت و توانایی وضع امور در مواضع، مورد تحلیل قرار می‌گیرد، دو سویه اصلی را می‌توان از آن‌ها انتزاع نمود:

الف- قدرت درونی و روحی بروضع امور در مواضع؛

ب- قدرت بیرونی و خارجی بروضع امور در مواضع.

پس در تبیین دو سویه اخیر باید به این حقیقت توجه کرد که یک حکمرانی شایسته، باید به لحاظ درونی و اخلاقی از حد نصابی از تقوی و انگیزش برخوردار باشد، که برای وضع امور در مواضع آن‌ها تلاش کند و اصلی ترین رکن انگیزش آن، دارا بودن حد نصاب خاصی از ایمان است. دو عنصر شناختی و عملی ایمان و اخلاق قدسی که در احکمران شایسته با محوریت اعتدال صفات نفسانی وجود دارد، قوای ادراکی و تحریکی او را از مرحله تمایل و تصمیم سازی واراده و تصمیم گیری، به سوی تحقق آرمانی «وضع امور در مواضع حقیقی» پیش برد. اگر در ارکان حکمرانی شایسته، آفات و موانع نفسانی وجود داشته باشد، مسئله وضع امور در مواضع با اختلال مواجه می‌شود.

کشمکش‌های درونی بین فرعون و موسای نفس و تسویل و تزیین و نمودها و جلوه‌های مختلف نفسانی، از مهم ترین مسائلی است که در عنصر قدرت در حاکمیت ایجاد اختلال می‌نماید. قدرت بیرونی و فراهم بودن زمینه‌های خارجی، برای استیلاء عدالت در کلیات و جزئیات امور نیز، از دیگر شروط لازم تحقق حکمرانی بالفعل شایسته است. اگر به هر دلیلی این

ضعف در ارکان حکومتی نفوذ کند، به همان میزان فرآیند برگرداندن یا نگه داشتن امور در مواضع حقیقی دچار اختلال می‌شود.

در طول تاریخ سیاسی همواره به لزوم چنین قدرتی در حاکمیت تأکید شده است؛ زیرا در هر حکومتی قدرت، هسته مرکزی آن محسوب می‌شود و بدون وجود چنین قدرتی، نهاد حاکمیت هرگز نمی‌تواند استقرار مطلوبی پیدا کند و نیز نمی‌تواند امور را در جایگاه‌های خود مستقر نماید. هر حاکمیتی از دو جهت نیازمند برخورداری از قدرت است:

۱. پیاده ساختن آرمان‌های خویش (یعنی عدالت)؛

۲. جلوگیری از هرج و مرج و تجاوز متجاوزان. (نوایی، ۱۳۸۱، ۲۴۲)

افلاطون مطیع بودن مردم را یکی از شاخصه‌های قدرت حاکمیت می‌داند. (افلاطون، ۱۱، ۱۳۵۳ و ۱۲)

توجه به جزئیات و ظایف حکومتی نظیر، دفاع از مرزها و نظارت بر معاملات که در اندیشه سیاسی بسیاری از متفکران مورد تأکید قرار گرفته است، می‌تواند اهمیت نقش قدرت بر وضع امور خود، در استقرار حکمرانی شایسته را نشان دهد.

فارابی قدرت را به معنای نوعی تمکن و تحفظ دانسته و معتقد است که حاکمیتی که بتواند اراده خود را در جامعه متحقق سازد و آن را استمرار بخشد، دارای قدرت سیاسی است. وی این قدرت را مقوله‌ای ذات تشکیک و ذو مراتب قلمداد می‌نماید.^۱

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن سعد، تقدیم احسان عباس، طبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۸.
۲. اختر شهر، علی، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۳. الاعلمی، الشیخ حسین، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات، ۱۴۰۷.
۴. الموسوی الخمینی، سید روح الله، مصباح الهدایه الی الولاية و الخلفه مصباح، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
۵. جمیل، صلیبا، منوچهر صانعی دره بیدی، فرهنگ نامه فلسفی، اول، تهران: حکمت، ۱۳۶۶.
۶. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، الهی قمشه ای، بی جاف: مؤسسه جهانی خدمات اسلامی با همکاری مرکز نشر جاء، ۱۳۷۰.
۷. ملا صدرا ی شیرازی، احمد بن محمد حسین، اردکانی، مبدأ و معاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۸. نوایی، علی اکبر، نظریه دولت دینی، اول، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.